

مقایسه سبک زندگی سلامت محور در بین گروه‌های مختلف زنان شهر یزد (باتاکید بر زنان شاغل و غیر شاغل)

اکبر زارع شاه آبادی^{۱*}، زهرا خالویی^۲

چکیده

هدف مطالعه، مقایسه سبک زندگی سلامت محور در بین زنان شاغل آموزش و پرورش با غیر شاغلین می‌باشد. روش این تحقیق پیمایشی است. جامعه آماری زنان شاغل آموزش و پرورش مقطع ابتدایی ناحیه یک یزد در سال ۱۳۹۲ است. که بر اساس فرمول کوکران تعداد ۱۲۰ نفر از آنها به عنوان نمونه به روش تصادفی انتخاب شده است. هم‌چنین برای مقایسه سبک زندگی بین شاغلین و غیر شاغلین تعداد ۱۲۰ نفر از خواهران این زنان که غیر شاغل بوده اند نیز از آنها این اطلاعات جمع آوری گردیده است. ابزار اصلی جمع آوری داده‌ها پرسشنامه استاندارد LSQ است. که به روش مصاحبه حضوری اطلاعات آن جمع آوری شده است. اعتبار آن از طریق اعتبار صوری و پایایی ابزار از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شده است. برحسب یافته‌های پژوهش بین سبک زندگی سلامت محور زنان شاغل و غیر شاغل رابطه معنادار وجود دارد. اما بین این سبک زندگی و وضعیت سکونت رابطه معناداری مشاهده نشد. نتایج حاصل از تحلیل همبستگی نشان می‌دهد که بین سن و بعد خانوار با سبک زندگی رابطه معناداری وجود ندارد. اما بین تحصیلات و سبک زندگی رابطه معنادار وجود دارد. تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان می‌دهد به ترتیب تحصیلات و سن، ۱۰ درصد تغییرات سبک زندگی سلامت محور را تبیین می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تحصیلات، زنان، سبک زندگی سلامت محور، سن، شاغل و غیر شاغل.

^۱ - دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

*- نویسنده مسوول مقاله: A_zare@yazd.ac.ir

مقدمه

یکی از تغییرات مهم در زندگی امروزی، افزایش تعداد مادران شاغل در بیرون از منزل است. از سال ۱۹۵۰ به بعد تعداد زنان شاغل در کشورهای صنعتی چون آمریکا تا ۷۰ درصد افزایش یافته است؛ مهمترین علت این روند صعودی مسائل اقتصادی و مالی است. از یک سو تمایل به حفظ و بهبود سطح زندگی خانوادگی و از سوی دیگر افزایش هزینه‌های زندگی موجب گردیده است که مادر و پدر، هردو برای افزایش سطح درآمد خانواده مشغول به کار شوند. عوامل موثر دیگر شامل بالارفتن سطح تحصیلات و گرایش آنان به استقلال مالی، مشارکت اجتماعی، رشد انجمنی و فرهنگی است (clarke & stewart, 1993).

جامعه ایرانی به لحاظ فرهنگی همواره متنوع بوده است لیکن در دهه‌های اخیر این تنوع، پیچیدگی‌های مختلفی یافته است. از جمله متغیرهای اجتماعی مناسب برای فهم پیچیدگی‌های معاصر ایران مفهوم سبک زندگی است (shalechi, 2007, p94). مفهوم سبک زندگی از مفاهیم اجتماعی مهمی است که از دهه ۱۹۲۰ میلادی مطرح و از دهه ۱۹۷۰ وارد ادبیات جامعه‌شناسی شد. سبک زندگی آفرینش و خلق هنرمندانه راه و روشی خاص با توجه به امکانات، پایگاه اقتصادی- اجتماعی و محدودیت‌های فردی و اجتماعی است. از این رو به بیانی می‌توان گفت که سبک زندگی، هنر فرد در انتخاب مناسب‌ترین و خردمندانه‌ترین راه برای تحقق اهداف است. بنابراین در سبک زندگی فرد بر حسب نقش‌هایی که در شبکه روابط اجتماعی بر عهده دارد، موقعیت‌هایی را بدست می‌آورد. در واقع هر فرد به اندازه نقشی که در تولید اجتماعی (درآمد، تجربه، مهارت، اطلاعات و دانش) دارد از موقعیت‌هایی مانند ثروت اجتماعی و توانایی‌های فردی بهره مند می‌شود. بدیهی است سبک زندگی را به هر معنایی در نظر بگیریم عوامل متعددی در ایجاد و ارتقای آن موثرند از جمله می‌توان به اشتغال و موقعیت‌های شغلی اشاره کرد. مطالعات تجربی می‌تواند نشان دهد که اشتغال و موقعیت شغلی چه تاثیری بر سبک زندگی زنان می‌گذارد و با آن چه ارتباطی دارد و از طرفی چه تفاوتی میان سبک زندگی زنان شاغل و غیر شاغل وجود دارد. اهمیت معنای سبک زندگی و نوع آن بین افراد، موجب توجه مضاعف نسبت به انتخاب سبک زندگی بر اساس ذوق و سلیقه شخصی افراد می‌شود. علاوه در دنیای مدرن، سبک‌های زندگی متفاوتی وجود دارد که سهم هریک از افراد را در مناسبات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... برای رسیدن به اهداف مورد نظر آنان، مشخص می‌کند. از این رو همه افراد جامعه تلاش می‌کنند که سبکی از زندگی داشته باشند تا در برخورداری از منافع فردی و جمعی در مبادلات اجتماعی عقب نمانند، زیرا کم و کیف سبک زندگی و میزان و نحوه تعاملات اجتماعی و نوع معانی کنشی که رد و بدل می‌شود از اهمیت زیادی در بین افراد جامعه برخوردار است (ebrahimi & behnoei, 2010).

حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و بویژه شغلی، مسایل و دیدگاه‌های گوناگونی را بوجود آورده است. از سویی بر پیامدهای مثبت این حضور از جمله، افزایش سطح آگاهی و توان مندی و عزت نفس زنان و کاهش وابستگی و مصرف گرایی و تجمل گرایی در میان آنها تاکید می‌شود و از سویی دیگر از پیامدهای منفی اشتغال زنان سخن به میان می‌آید، از جمله فشار ناشی از کارهای خانگی و وظایف شغلی بویژه برای مادرانی که فرزندان خردسال دارند و بر زمین ماندن کارهای خانگی که نسبتاً وظیفه زنان دانسته می‌شود. با این همه زنان شاغل نسبت به زنان غیر شاغل دارای فرصت‌ها و موقعیت‌های بیش‌تری بوده و به لحاظ سلیق و علایق و شرایط و نیازهایشان، سبک‌ها و شیوه‌های زندگی متفاوتی را در پیش می‌گیرند به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد امروزه زنان با استقرار در موقعیت‌های اجتماعی جدید و دستیابی به سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی بیش‌تر به سبک‌های زندگی و سلیق خاصی رو آورده اند (Rafatjah, 2008, p13). زنان به عنوان یک قشر اجتماعی که نیمی از جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهند با توجه به وضعیت فعالیت (شاغل - غیر شاغل) دارای تفاوت‌ها و تمایزاتی در سبک زندگی می‌باشد که در این تحقیق به آن پرداخته می‌شود تا از این راه نوع و میزان تفاوت‌ها و عوامل موثر بر آن شناسایی شوند.

خاتم (Khatam, 1999)، در پژوهشی تغییر روابط خانوادگی در نتیجه افزایش نقش و مسئولیت‌های زنان را نماد تجدد عرصه خصوصی معرفی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان دهنده بالاتر بودن اشتغال زنان در فعالیت‌های اقتصادی و پایین بودن تعداد فرزندان، با اهمیت بیش‌تر آموزش فرزندان و استفاده بیش‌تر از کالاها و خدمات تجاری و گذران اوقات فراغت قابل پیش بینی است.

رحمت آبادی و آقابخشی (Rahmatabadi & Aghabakhshi, 2005)، در پژوهش خود به این نتایج رسیدند که مصرف فرهنگی در بین جوانان بالاست. آنان به جای دنباله روی صرف از نظر سبک‌های زندگی از پیش تعیین نشده تا حدودی خود دست به تعیین انتخاب‌ها و موقعیت‌ها می‌زنند این در حالی است که خاستگاه اجتماعی و خانوادگی عاملی مهم در شکل گیری سلیقه و ترجیحات جوانان بوده است.

حمیدی و فرجی (Hamidi & Farajy, 2007)، در مقاله‌ای به توصیف نوع پوشش زنان در محیط‌های اجتماعی گوناگون پرداخته‌اند. آنها به این نتیجه رسیدند که در جوامع امروزی کارکرد-های ساده و اولیه‌ی لباس کم‌رنگ شده و در عوض کارکردهای پیچیده‌تری مانند خلق هویت و ایجاد تمایز و سبک زندگی برای آنان متصور است. آنها به این نتیجه رسیدند که در تغییر اجتماعی بوجود آمده حداقل دو نوع سبک زندگی مادی و رفتاری متفاوت دیده می‌شود.

شالچی (Shalechi, 2007)، در مطالعه‌ای به بررسی سبک زندگی جوانان کافی شاپ منطقه‌ی تهران پرداخت. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در این فضای اجتماعی ویژگی‌های سبک

زندگی پسامدرن دیده می‌شود. بررسی فرهنگ این بخش از زندگی جوانان ایرانی نشان می‌دهد که تا چه میزان سیاست گذاری فرهنگی امری حاد، دشوار و پیچیده است و اثر گذاری فرهنگی بر نسل جوان صرفاً از طریق پرداختن صوری و سطحی به ارزش‌ها در سطح نهادهای رسمی ممکن نیست.

رفعت جاه (2008, Rafatjah)، در مقاله ای سعی کرده تاثیر موقعیت اجتماعی و شغلی زنان را بر سبک زندگی آنان مورد بررسی و تبیین قرار دهد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهند که هرچه موقعیت شغلی و سرمایه اقتصادی زنان مورد مطالعه ارتقا پیدا می‌کند، روابط اجتماعی آنها کاهش می‌یابد، هم‌چنین میزان اوقات فراغت زنان رده‌های متوسط شغلی نسبت به شاغلان رده‌های پایین و بالای شغلی بیش‌تر بوده است. این مطالعه نشان داد زنانی که دارای موقعیت شغلی بالا بوده‌اند، نسبت به زنان رده‌های شغلی پایین، سبک زندگی از مصرف‌گرایی فاصله گرفته و توجه به جنبه‌های فایده‌ای و کاربردی کالاها بیش‌تر می‌شود. هم‌چنین، نتایج حاکی از آن است که سبک زندگی زنان را نمی‌توان صرفاً از روی موقعیت شغلی آنان شناخت، بلکه باید تاثیر سایر عوامل فرهنگی از جمله جنسیت، تحصیلات را در شکل‌گیری سبک زندگی زنان مورد مطالعه قرار داد.

خواجه نوری، روحانی و هاشمی (2011, Khajenuri, Ruhani & Hashemi)، در مطالعه ای به این نتیجه رسیده‌اند که از میان عوامل تاثیرگذار بر بدن، تنها سبک‌های فراغتی، مذهبی و موسیقایی مدرن به ترتیب توانسته‌اند بر روی هم بیش از ۲۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند. به غیر از سبک‌های مذهبی که دارای رابطه ای منفی با تصور بدن بوده‌اند، سایر سبک‌ها رابطه ای مثبت با متغیر وابسته داشته‌اند.

کردی و هادیزاده (2012, Kordi & Hadizadeh)، در مقاله ای به بررسی تفاوت بین سبک زندگی این دو گروه از زنان پرداخت. برحسب یافته‌های پژوهش اکثر زنان دارای سبک زندگی سنتی می‌باشند؛ و آزمون‌های مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد بین سبک زندگی زنان شاغل و غیر شاغل تفاوت وجود دارد، این تفاوت در ابعاد سبک زندگی (روابط اجتماعی، مدیریت بدن، الگوی خرید) کاملاً مشهود است. دیگر نتایج ناشی از تحلیل همبستگی پژوهش نشان می‌دهند بین سن، تحصیلات، درآمد خانواده با سبک زندگی، رابطه معناداری وجود دارد و منزلت شغلی زنان شاغل از عوامل تاثیرگذار بر نوع سبک زندگی آنان است. تحلیل رگرسیون چند متغیری نشان می‌دهد به ترتیب سن افراد و سپس نوع فعالیت و در رتبه بعدی درآمد خانواده و تحصیلات به گونه نسبی قدرت تبیین نوع سبک زندگی را دارند. در نهایت، بر اساس نمودار تحلیل مسیر، تحصیلات زنان نقش اصلی را در نوع سبک زندگی دارا می‌باشد.

کریمی قهی و زادسر (2013, Karami ghohi & Zadsar)، در مطالعه ای به بررسی موضوع سبک زندگی و عوامل موثر بر آن نظیر دینداری پرداختند. تحلیل رگرسیون نشان داد از میان متغیرهای

مستقل تحقیق - مانند دینداری و سن - که وجود رابطه آنها با متغیر وابسته در حد ضعیف تایید شد، بیش‌ترین میزان همبستگی میان دینداری و سبک زندگی وجود دارد. هم‌چنین فرضیه‌های رابطه میان سبک زندگی زنان، مدیریت بدن، هنجارهای مصرف اثبات شد. مهم‌ترین دستاورد این تحقیق به ارتباط میان دین داری و سبک زندگی افراد مربوط می‌شود. با کم رنگ شدن اقتدار نهاد-های سنتی دینی و رواج انتخابگری فردی در حوزه دین و ترکیبی شدن اصول فکری و عقیدتی، سخنگویان دین، دیگر تنها عامل اثر گذار بر واکنش افراد نسبت به مسائل مختلف اجتماعی، تصمیم‌گیری‌ها و نظرات نیستند.

میچمان (Michman, 1989)، پژوهشی در مورد تفاوت‌های فرهنگی انجام داده است وی به دگرگونی اشاره دارد که در نقش‌های جنسیتی در حال حادث شدن است. مشارکت بیش‌تر مردان در امور مربوط به خانه داری که نشان می‌دهد سبک‌های زندگی مردان در حال تغییر است همین‌طور در مورد زنان که اکنون عده بیش‌تری از آنان مشاغل تمام وقت دارند برای پاسخگویی به این حساسیت‌های در حال تغییر عرضه‌کنندگان کالا و خدمات مصرفی باید نسبت به معانی نمادین کالاهای خویش هشیار باشند (Chaney, 1996).

روزنگرین (Rosengren, 1994)، در پژوهشی به مطالعه ریش‌های روان‌شناختی و اجتماعی استفاده از رسانه‌ها با تکیه بر فعالیت‌های اجتماعی و گروهی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سلايق انتخاب‌ها و نوع رسانه‌ها در شیوه زندگی و الگوهای تفریحی روزمره افراد نقش دارند و از سوی دیگر، آنچه ما شیوه زندگی می‌نامیم بر مصرف رسانه‌ها تأثیر می‌گذارد. از دیگر نتایج پژوهش این بود که افرادی که سبک زندگی اقتصادی دارند، روابط ضعیفی با رسانه‌های جمعی دارند. ویل (Veal, 2001)، در کار پژوهشی خود با عنوان فراغت، سبک زندگی و فرهنگ به این نتیجه رسید که عمده‌ترین اختلاف‌ها در رفتارهای گذران اوقات فراغت هنوز بوسیله سن و جنس و طبقه اجتماعی تبیین می‌شود و این متغیرها علل اختلاف بوجود آمده در تنوعات سبک زندگی را تشریح و توضیح خواهند داد.

هاکیم (Hakim, 2002)، در مقاله‌ی سبک زندگی و تفاوت در انتخاب بازار کار زنان، نتایج نشان می‌دهد ترجیحات سبک زندگی تأثیر بسزایی بر انتخاب نوع شغل زنان دارد و تنوع در سبک زندگی در میان کارمندان زن در مشاغل خاص (پاره وقت و نیمه وقت) قابل ملاحظه است. تورچ (Torche, 2007)، در مقاله ای با عنوان پایگاه اجتماعی و مصرف کالاهای فرهنگی به این نتیجه رسیده است که نوع فعالیت اقتصادی و منزلت شغلی افراد در کشور کانادا با سبک مصرف کالاهای فرهنگی رابطه دارد و تحصیلات آنان موثر بر نحوه مصرف کالاهای فرهنگی است. شغل و فرهنگ شغلی دو عامل مرتبط با هم هستند که تأثیر آنها بر سبک زندگی سلامت محور در برخی پژوهش‌ها آرموده شده است. پارکر (Parker, 1995)، سعی کرد تا سبک گذران اوقات

فراغت و تفریح افراد را بر اساس کار و شغلشان توضیح دهد، البته شغل و کار می‌توانند بر بقیه عرصه‌های سبک زندگی نیز موثر باشند. این تاثیر ناشی از چند بعد قابل توضیح هستند. در بعد اقتصادی، میزان درآمد حاصل از کارمزد و میزان دسترسی وی به امکانات لازم برای تحقق برخی سبک‌های زندگی را تعیین می‌کند. در بعد اجتماعی، کار وسیله ای برای ایجاد ارتباطات اجتماعی و داخل شدن در برخی شبکه‌های اجتماعی است. همین شبکه‌های اجتماعی قادرند تا برخی سبک‌های زندگی را ایجاد یا تقویت کنند هم‌چنین ابعاد اجتماعی دیگری نیز برای کار متصور است، کار کردن باعث می‌شود تا زمان در دسترس افراد برای انجام فعالیت‌های گوناگون محدود شود، لذا در مطالعه سبک زندگی متغیر فرهنگ شغلی اهمیت ویژه ای یافته است (Fazeli, 2002, p99).

رابرت باکاک (Bocock, 2001)، در کتاب مصرف عنوان می‌کند مصرف کردن متظاهرانه در امریکا تبدیل به نقش اصلی زنان شد. زنان برای فراهم نمودن کالاهای مصرفی و لوازم اضافی جدید، شغل کامزدی می‌گرفتند. تاثیر طبقه شغلی بر الگوی مصرف در دو شکل عمده در نظر گرفته می‌شد. اول از همه سطح درآمد مهم بود. در نظام طبقه بندی بعضی شغل‌ها حتی اگر درآمد اعضای آن کمتر از درآمد طبقه پایین‌تر باشد به علت منزلت اجتماعی بالاتر در جایگاه بالاتری قرار دارد. دیگر این که منزلت اجتماعی بالاتر یک شغل، مرتبط با صلاحیت‌های تحصیلی می‌باشد. لذا، سطوح تحصیلی به علت اینکه بر الگوی مصرف تاثیر می‌گذارد مهم هستند. به نظر باکاک برای زنان نقش‌های شغلی مبنایی بود تا هویت اجتماعی و روان شناسی شان را بر آن بنا کنند (Bocock, 2001, p33).

در نظریه بوردیو (Bourdieu, 1984)، سبک زندگی که شامل اعمال طبقه بندی شده و طبقه-بندی کننده فرد در عرصه‌هایی چون تقسیم ساعات شبانه روز، نوع تفریحات و ورزش، شیوه‌های معاشرت، اثاثیه و خانه، آداب سخن گفتن و راه رفتن است. در واقع عینیت یافته و تجسم یافته ترجیحات افراد است. از یک سو، سبک‌های زندگی شیوه‌های مصرف عاملان اجتماعی ای است که دارای رتبه بندی‌های مختلفی از جهت شان و مشروعیت اجتماعی اند. این شیوه‌های مصرفی بازتاب نظام سلسله مراتبی است. اما چنانچه بوردیو در کتاب تمایز بر حسب منطق دیالکتیکی نشان می‌دهد مصرف صرفا راهی برای نشان دادن تمایزات نیست، بلکه خود راهی برای ایجاد تمایزات نیز هست (Bocock, 2002, p96).

در بحث بوردیو مصرف همانند پاسخ به نیازهای زیستی مطرح نمی‌شود بلکه مصرف به منزله استفاده از نظامی از نشانه‌ها و نمادها مطرح است (Bourdieu, 1984, p66). سبک زندگی متاثر از ذائقه، و ذائقه پیامد منش و منش نیز محصول جایگاه فرد در ساختارهای عینی اجتماعی است. جایگاه فرد در ساختار اجتماعی که مشخص کننده میزان بهره‌مندی از انواع سرمایه است، منش وی را شکل می‌دهد و منش نیز مولد دو نوع نظام است. یکی نظامی از رویه‌های ادراک و ارزیابی،

یعنی همان ذائقه و دیگری نظامی از رویه‌های ایجاد کننده اعمال قابل طبقه‌بندی که تعامل این دو نظام، سبک زندگی را ایجاد می‌کند. اما این یک طرف رابطه است، زیرا سبک زندگی و فرایندهای مصرفی به منزله تجلی آن هم نظامی از اعمال طبقه بندی شده است و هم نظامی از اعمال طبقه-بندی کننده. از این روست که فرایندهای مصرفی خود به منزله متغیری مستقل در ایجاد سلسله مراتب اجتماعی مطرح اند. نکته مهم‌تر آن که رابطه منش و ساختار اجتماعی یک سویه نیست، بلکه بوردیو از رابطه دیالکتیکی شرایط و منش سخن می‌گوید که سبب تغییر در توزیع سرمایه و توازن رابطه قدرت در جامعه می‌شود و سیستمی از تفاوت‌های ادراک شده و دارایی‌های متمایز ایجاد می‌کند که در واقع همان توزیع سرمایه نمادین و سرمایه مشروعی است که حقیقت عینی را تحریف می‌کند (Bourdieu, 1984, p172).

وبلن (Veblen, 1991)، گرچه مستقیماً درباره سبک زندگی صحبت نکرده است اما این ایده را مطرح کرده که داشتن سبکی خاص به معنای چیزی بیش‌تر از علایق خاص فراغت است. داشتن سبک زندگی خاص و خودنمایی برای نشان دادن تعلق به گروهی خاص در جامعه به برجسته کردن تمایزهای گروه‌های دیگر منجر شده است (Gybynz & Reimer, 2002, p124). وبلن از جمله جامعه‌شناسانی بود که به موضوع مصرف و نقش زنان در این مورد توجه نموده بود. به عقیده وبلن در طبقه مرفه جدید، نوعاً زنان هستند که زندگی اجتماعی را سازماندهی می‌کنند. آنها ابزارهایی هستند برای مردان تا از طریق مصرف نیابتی، ثروت خود را به نمایش بگذارند (Fazeli, 2003, p22).

وبلن با تأکید بر کارکرد نمایشی مصرف، آن را راه‌کاری برای کسب منزلت اجتماعی می‌داند. وی اضافه می‌کند که در هر مرتبه اجتماعی، معیار تجمل در مصرف از راه به‌کار بستن معیار آنهایی که از لحاظ اعتبار در یک سطح بالاتر هستند، اعمال می‌شود. این جریان به ویژه در جوامعی که تمایز طبقاتی تا حدودی نامعلوم است تا جایی ادامه پیدا می‌کند که تمام استانداردهای مصرف از طرز تفکر بالاترین طبقه تأثیر می‌گیرد. پس بطور کلی این طبقه برتر است که تعیین می‌کند جامعه کدام شیوه زندگی را به عنوان سبک زندگی آرمانی بشناسد (Veblen, 2004, p149).

از دیدگاه وبلن مشاغل متفاوت، الگوهای زندگی و سبک زندگی اندیشیدن و انتظار طبقاتی متفاوتی دارند، ولی در ساختار طبقاتی آنهایی که مشاغل کلیدی جامعه را اشغال کرده اند، بیش‌ترین تفاوت را با بقیه تیپ‌های جامعه دارند و طوری رفتار می‌کنند که شکاف بیش‌تری با دیگر طبقات دارند و این گونه وانمود می‌کنند که سبک افکارشان و عمل و کردارشان از سایر افراد جامعه برتر است افرادی که مشاغل مهم را در اختیار خود دارند درآمد بیش‌تری را کسب می‌کنند و شیوه زندگی را انتخاب می‌کنند که برای آنها نشانه افتخار و حیثیت است. برای مثال پوشش، آرایش و کلماتی که افراد طبقات گوناگون نشان می‌دهند معرف جایگاه طبقاتی آنهاست و در عرصه رقابت برای

خودنمایی افراد سعی می‌کنند لباس، آرایش و واژه‌هایی را برای گفتگوها استفاده کنند که در جامعه مورد احترام است (Veblen, 2004, 53).

فرضیه‌های پژوهش:

- ۱- بین سبک زندگی زنان شاغل و غیر شاغل و ابعاد آن تفاوت معنی داری وجود دارد.
- ۲- بین وضعیت سکونت و سبک زندگی و ابعاد آن تفاوت معنی داری وجود دارد.
- ۳- بین سن و بعد خانوار با سبک زندگی سلامت محور تفاوت معنی داری وجود دارد.
- ۴- بین تحصیلات با سبک زندگی سلامت محور تفاوت معنی داری وجود دارد.
- ۵- بین نوع مسکن با سبک زندگی سلامت محور تفاوت معنی داری وجود دارد.

ابزار و روش پژوهش:

این تحقیق به صورت پیمایشی انجام گرفته است. جامعه آماری شامل زنان شاغل آموزش و پرورش مقطع ابتدایی ناحیه یک در سال ۱۳۹۲ است. که بر اساس فرمول کوکران تعداد ۱۲۰ نفر از آنها به عنوان نمونه به روش نمونه گیری خوشه ای انتخاب شده است. هم‌چنین برای مقایسه سبک زندگی تعداد ۱۲۰ نفر از خواهران این زنان که غیر شاغل بوده اند نیز از آنها این اطلاعات جمع آوری گردیده است. ابزار اصلی جمع آوری داده‌ها پرسشنامه استاندارد LSQ است. که شامل ارزیابی ابعاد مختلف سبک‌های زندگی (سلامت جسمانی، ورزش و تندرستی، کنترل وزن و تغذیه، پیشگیری از بیماری‌ها، سلامت روان شناختی، سلامت معنوی، سلامت اجتماعی، اجتناب از داروها و مواد مخدر، پیشگیری از حوادث و سلامت محیطی) بوده است. که به روش مصاحبه حضوری اطلاعات آن جمع‌آوری شده است. اعتبار آن از طریق اعتبار صوری و پایایی ابزار از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شده است در این پژوهش با توجه به سطوح اندازه گیری متغیرها، از آزمون های f, t و ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره استفاده شده است.

جدول شماره ۱. میزان پایایی متغیرهای اصلی تحقیق

متغیر	ضریب آلفای کرونباخ
سبک زندگی	۰.۹۵۲
سلامت جسمانی	۰.۷۶۲
ورزش و تندرستی	۰.۸۶۵
کنترل وزن و تغذیه	۰.۸۹۲
پیشگیری از بیماری‌ها	۰.۷۵۷
سلامت روان شناختی	۰.۹۰۱
سلامت معنوی	۰.۸۱۴
سلامت اجتماعی	۰.۹۰۸
اجتناب از داروها، مواد مخدر و الکل	۰.۹۶۳

۰.۷۸۳	پیشگیری از حوادث
۰.۷۳۳	سلامت محیطی

یافته‌های پژوهش

میانگین سنی پاسخگویان ۳۹.۹ سال است و فاصله سنی آنان ۲۳ تا ۶۴ سال است. ۵۰ درصد پاسخگویان شاغل و ۵۰ درصد آنان غیر شاغل هستند. بر اساس اطلاعات بدست آمده ۱۵ درصد پاسخگویان زیرسیکل ۸.۸ درصد پاسخگویان سیکل ۱۷.۱، درصد پاسخگویان دیپلم ۴۸، درصد پاسخگویان لیسانس و ۱۰.۴ درصد از پاسخگویان فوق لیسانس هستند. که از این تعداد در مقطع زیر سیکل ۸ درصد پاسخگویان شاغل و ۲۹.۲ درصد از آنان غیر شاغل اند. در مقطع سیکل پاسخگوی شاغلی وجود ندارد و ۱۷.۵ درصد از پاسخگویان غیر شاغل هستند. در مقطع دیپلم ۵.۸ درصد افراد شاغل و ۲۸.۳ درصد غیر شاغل اند. در مقطع لیسانس ۷۵.۸ درصد پاسخگویان شاغل و ۲۱.۷ درصد غیر شاغل اند. در مقطع فوق لیسانس ۱۷.۵ درصد شاغل و ۳.۳ درصد غیر شاغل اند. همان‌گونه که در جدول بالا ملاحظه می‌شود در گروه شاغلان بیش‌ترین افراد در گروه تحصیلات لیسانس و در غیر شاغلان بیش‌ترین فراوانی متعلق به گروه زیر سیکل است. تعداد اعضای خانواده از ۲ تا ۹ نفر می‌باشد که ۳۴.۲ درصد دارای تعداد اعضای ۴ نفر هستند که دارای بیش‌ترین فراوانی (۸۲) هستند. هم‌چنین ۲۳.۸ درصد پاسخگویان تعداد اعضای ۳ نفره، ۱۶.۷ درصد از آنها ۵ نفره، ۹.۲ درصد ۶ نفره، ۸.۳ درصد ۲ نفره، ۴.۲ درصد ۷ نفره، ۲.۹ درصد ۸ نفره، ۰.۸ درصد ۹ نفره هستند. از میان پاسخگویان ۹۱/۳ درصد (۲۱۹ نفر) بومی و ۸/۸ درصد (۲۱ نفر) غیر بومی هستند. هم‌چنین از نظر وضعیت مسکن ۱۷ درصد از پاسخگویان اجاره نشین، ۱.۳ درصد دارای مسکن سازمانی و ۸۱/۷ درصد مسکن ملکی دارند.

تحلیل فرضیه‌ها:

فرضیه اول: بین سبک زندگی زنان شاغل و غیر شاغل و ابعاد آن تفاوت وجود دارد.

جدول شماره ۲- نتایج آزمون t مقایسه سبک زندگی و ابعاد آن در بین دو گروه شاغل و غیر

شاغل

متغیر	میانگین		T	سطح معناداری
	شاغل	غیر شاغل		
سبک زندگی	۳۳۴.۹	۳۱۲.۴	۴.۱۸۱	۰.۰۰۰
سلامت جسمانی	۳۴.۳	۳۲	۳.۰۰۹	۰.۰۰۳
ورزش و تندرستی	۲۳.۶	۲۳.۶	۰.۰۴	۰.۹۶
کنترل وزن و تغذیه	۳۰.۱	۲۷.۵	۲.۸۲۳	۰.۰۰۵
پیشگیری از بیماری‌ها	۳۵.۲	۳۲.۵	۴.۲۰۴	۰.۰۰۰
سلامت روان شناختی	۳۳.۵	۲۹.۶	۵.۰۳۷	۰.۰۰۰

۰.۰۲۳	۲.۲۹۰	۲۹.۷	۳۱.۴	سلامت معنوی
۰.۱۵۰	۱.۴۴۴	۳۳.۷	۳۵.۴	سلامت اجتماعی
۰.۷۱۲	-۰.۳۷۰	۳۳.۱	۳۲.۷	اجتناب از دارو مواد مخدر و الکل
۰.۰۰۰	۵.۰۱۸	۳۷.۶	۴۲.۱	پیشگیری از حوادث
۰.۰۰۰	۵.۴۸۳	۳۲.۷	۳۶.۳	سلامت محیطی

براساس اطلاعات جدول (۲) میانگین سبک زندگی سلامت محور بین شاغلین بیش‌تر از غیر شاغلین است و در ابعاد سلامت جسمانی، کنترل وزن و تغذیه، پیشگیری از بیماری‌ها، سلامت روان شناختی، سلامت معنوی، سلامت اجتماعی، پیشگیری از حوادث، سلامت محیطی نمره شاغلین بیش‌تر از غیر شاغلین است. ولی در ابعاد ورزش و تندرستی و اجتناب از داروها، مواد مخدر و الکل نمره غیرشاغلین بیش‌تر از شاغلین است. هم‌چنین این تفاوت‌ها در سلامت جسمانی، کنترل وزن و تغذیه، پیشگیری از بیماری، سلامت روان شناختی، سلامت معنوی، پیشگیری از حوادث، سلامت محیطی معنادار است. اما در ورزش، سلامت اجتماعی، اجتناب از دارو معنادار نیست. به عبارت دیگر چه شاغل و غیر شاغل ورزش کم می‌کنند و در سلامت اجتماعی و اجتناب از داروها، مواد مخدر و الکل یکسان هستند.

فرضیه دوم: بین وضعیت سکونت و سبک زندگی و ابعاد آن رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۳- نتایج آزمون t مقایسه وضعیت سکونت و سبک زندگی سلامت محور و ابعاد آن

سطح معناداری	T	میانگین		متغیر
		غیر بومی	بومی	
۰.۹۴۲	۰.۰۹۱	۳۲۲.۹	۳۲۳.۸	سبک زندگی
۰.۳۱۴	۱.۰۳۰	۳۱.۴	۳۳.۳	سلامت جسمانی
۰.۶۷۶	۰.۴۱۹	۲۳	۲۳.۷	ورزش و تندرستی
۰.۵۴۰	۰.۶۱۳	۲۷.۹	۲۸.۹	کنترل وزن و تغذیه
۰.۵۸۲	۰.۵۵۰	۳۳.۲	۳۳.۹	پیشگیری از بیماری‌ها
۰.۸۲۹	-۰.۲۱۶	۳۱.۹	۳۱.۵	سلامت روان شناختی
۰.۳۳۷	-۰.۹۶۲	۳۱.۷	۳۰.۴	سلامت معنوی
۰.۰۸۹	-۱.۷۰۸	۳۷.۷	۳۴.۲	سلامت اجتماعی
۰.۸۱۴	-۰.۲۳۸	۳۳.۶	۳۲.۸	اجتناب از داروها مواد مخدر و الکل
۰.۱۱۷	۱.۵۷۲	۳۷.۴	۴۰.۱	پیشگیری از حوادث
۰.۸۴۷	-۰.۱۹۳	۳۴.۷	۳۴.۵	سلامت محیطی

بر اساس اطلاعات جدول (۳)، میزان سبک زندگی با وضعیت سکونت یعنی بومی و غیر بومی بودن، به علت اینکه سطح معناداری بیش‌تر از ۰/۰۵ است، تفاوت معناداری وجود ندارد. اما در ابعاد سلامت جسمانی، ورزش و تندرستی، کنترل وزن و تغذیه، پیشگیری از بیماری‌ها و پیشگیری از حوادث بومی‌ها نمره بیش‌تری نسبت به غیر بومی‌ها دارند. در سلامت روان شناختی، سلامت معنوی، سلامت اجتماعی، اجتناب از داروها، مواد مخدر و الکل و سلامت محیطی، غیر بومی‌ها وضعیت بهتری دارند. اما این تفاوت‌ها به لحاظ آماری معنادار نیست.

فرضیه سوم: بین سن و بعد خانوار با سبک زندگی سلامت محور رابطه وجود دارد.

با توجه به اطلاعات جدول بالا، بین سبک زندگی سلامت محور و سن رابطه معناداری مشاهده نگردید. اما بین پیشگیری از بیماری‌ها با سن رابطه معناداری وجود دارد. این ضریب همبستگی منفی است یعنی به این معنا که هرچه سن بالاتر می‌رود پیشگیری از بیماری‌ها کمتر می‌شود. هم‌چنین بین سلامت معنوی با سن رابطه معناداری وجود دارد. این ضریب همبستگی مثبت است به این معنا که هرچه سن بالاتر می‌رود سلامت معنوی هم بیش‌تر می‌شود. اگر چه بین سلامت جسمانی، ورزش و تندرستی، کنترل وزن و تغذیه، پیشگیری از بیماری‌ها، سلامت روان شناختی، سلامت اجتماعی، رابطه منفی و در مورد سلامت معنوی، اجتناب از داروها، مواد مخدر و الکل، پیشگیری از حوادث و سلامت محیطی رابطه مثبت وجود دارد اما این همبستگی‌ها از لحاظ آماری معنادار نیست.

می‌توان گفت بین بعد خانوار و سبک زندگی سلامت محور و ابعاد آن رابطه منفی وجود دارد. به این معنی که هر چقدر بعد خانوار افزایش می‌یابد سبک زندگی کاهش می‌یابد اما این رابطه معنادار نیست. به جزء در دو مورد پیشگیری از بیماری‌ها و سلامت روان شناختی. به این معنا که بین پیشگیری از بیماری‌ها با بعد خانوار رابطه معناداری وجود دارد و ضریب همبستگی منفی است به این معنا که با بالا رفتن بعد خانوار، پیشگیری از بیماری‌ها نیز بیش‌تر می‌شود. بین سلامت روان شناختی با بعد خانوار رابطه معناداری وجود دارد و ضریب همبستگی منفی است به این معنا که با بالا رفتن بعد خانوار، سلامت روان شناختی افراد نیز بیش‌تر می‌شود. هم‌چنین همبستگی بین سلامت معنوی و اجتناب از داروها، مواد مخدر و الکل و بعد خانوار مثبت است.

جدول شماره ۴- نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین سن و بعد خانوار با سبک زندگی سلامت محور و ابعاد آن

بعد خانوار		سن		نام متغیر
Sig	ضریب همبستگی	Sig	ضریب همبستگی	
۰.۲۴۸	-۰.۰۷۵	۰.۹۷۲	۰.۰۰۲	سبک زندگی
۰.۴۳۳	-۰.۰۵۱	۰.۴۵۴	-۰.۰۴۹	سلامت جسمانی
۰.۳۰۱	-۰.۰۶۷	۰.۷۴۹	-۰.۰۲۱	ورزش و تندرستی
۰.۳۳۹	-۰.۰۶۳	۰.۸۷۳	-۰.۰۱۰	کنترل وزن و تغذیه
۰.۰۰۹	-۰.۱۶۸	۰.۰۲۳	-۰.۱۴۶	پیشگیری از بیماری‌ها
۰.۰۱۸	-۰.۱۵۲	۰.۴۲۸	-۰.۰۵۱	سلامت روان شناختی
۰.۵۰۴	۰.۰۴۳	۰.۰۴۲	۰.۱۳۱	سلامت معنوی
۰.۵۷۱	-۰.۰۳۷	۰.۷۶۳	-۰.۰۲۰	سلامت اجتماعی
۰.۰۶۴	۰.۱۲۰	۰.۳۴۱	۰.۰۶۲	اجتناب از داروها، مواد مخدر و الکل
۰.۳۱۵	-۰.۰۶۵	۰.۳۰۴	۰.۰۶۷	پیشگیری از حوادث
۰.۲۲۰	-۰.۰۸۰	۰.۵۵۴	۰.۰۳۸	سلامت محیطی

فرضیه چهارم: بین تحصیلات با سبک زندگی سلامت محور رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۵- خلاصه آماری تحلیل واریانس سبک زندگی سلامت محور بر حسب سطح

تحصیلات

متغیر	مقولات	میانگین	مقدار ازمون f	سطح معناداری
سطح تحصیلات	زیر سیکل	۳۰۳	۶/۲۵۴	۰/۰۰۰
	سیکل	۳۰۵		
	دیپلم	۳۱۴		
	لیسانس	۳۳۲		
	فوق لیسانس	۳۴۲		

بر اساس اطلاعات جدول، هر چقدر سطح تحصیلات بالا می‌رود سبک زندگی سلامت محور بهبود می‌یابد و این تفاوت‌ها از نظر آماری معناداری است.

فرضیه پنجم: بین نوع مسکن با سبک زندگی سلامت محور رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۶- خلاصه آماری تحلیل واریانس سبک زندگی سلامت محور بر حسب نوع مسکن

متغیر	مقولات	میانگین	مقدار آزمون f	سطح معناداری
نوع مسکن	اجاره ای	۳۱۸		
	سازمانی	۳۴۵	۰/۷۲۴	۰/۴۸۶
	ملکی	۳۲۴		

بر اساس اطلاعات جدول، میانگین سبک زندگی سلامت محور با نوع مسکن متفاوت است یعنی سبک زندگی بین کسانی که خانه سازمانی دارند بیش تر از صاحبان مسکن ملکی است و ملکی‌ها بیش تر از اجاره ای است. اما این تفاوت‌ها از نظر آماری معنادار نیست.

پیش بینی سبک زندگی سلامت محور در مدل رگرسیونی بر اساس متغیرهای مستقل:

به منظور تبیین سبک زندگی سلامت محور بر اساس متغیرهای سن، وضعیت اشتغال، بعد خانوار، سطح تحصیلات از رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام استفاده شده است. که در نهایت طبق اطلاعات جدول (۷) ملاحظه می شود که از ۵ متغیر وارد شده به معادله رگرسیونی، ۲ متغیر مستقل مهم در مدل رگرسیونی باقی ماندند که ضریب همبستگی آنها با سبک زندگی سلامت محور برابر با $r=0/339$ و ضریب تعیین برابر با $R^2=0/115$ و ضریب تعیین تعدیل شده برابر با $R^2_{Adj}=0/108$ به دست آمده است و این ضرایب بیانگر آن است که با استفاده از واریانس ترکیب خطی متغیرهای مستقل موجود در معادله رگرسیونی، می توان ۱۰ درصد از واریانس سبک زندگی را توضیح داد. مابقی تغییرات متغیر وابسته به دلیل پیچیده و چند بعدی بودن متغیر وابسته تحقیق یعنی سبک زندگی و همچنین به حساب نیامدن برخی از متغیرهایی است که بر این متغیر تاثیر گذار هستند. هم چنین مدل رگرسیونی تبیین شده نیز بر طبق آزمون تحلیل واریانس انجام شده خطی و معنادار می باشد زیرا مقدار آزمون F برای تعیین معنی داری اثر متغیرهای مستقل بر سبک زندگی سلامت محور برابر ۱۵/۴۱۸ با سطح معناداری $P=0/000$ می باشد.

جدول شماره ۷- ضریب همبستگی چندگانه برای تبیین سبک زندگی سلامت محور

P	F	R^2_{Adj}	R^2	R
۰/۰۰۰	۱۵/۴۱۸	۰/۱۰۸	۰/۱۱۵	۰/۳۳۹

در مجموع طبق اطلاعات جدول شماره ۸- و با توجه به ضرایب بتاهای استاندارد شده ملاحظه می شود که به ترتیب تحصیلات با مقدار $B=0/383$ ، سن با مقدار $B=0/181$ بیش ترین تاثیر را در تبیین تغییرات و پیش بینی سبک زندگی سلامت محور داشته اند.

جدول شماره ۸- ضرایب متغیرهای باقی مانده در معادله رگرسیونی به روش گام به گام

نام متغیر	B	ضریب استاندارد شده Beta	T	Sig
ضریب الفا	۲۴۷/۷۷۵		۱۴/۱۸	۰/۰۰۰
تحصیلات	۱۳/۴۶۳	۰/۳۸۳	۵/۵۵	۰/۰۰۰
سن	۰/۷۸۶	۰/۱۸۱	۲/۶۱	۰/۰۰۰

بحث و نتیجه گیری

سبک زندگی آفرینش و خلق هنرمندانه راه و روشی خاص با توجه به امکانات، پایگاه اقتصادی - اجتماعی و محدودیت‌های فردی و اجتماعی است. بنابراین در سبک زندگی فرد بر حسب نقش - هایی که در شبکه روابط اجتماعی بر عهده دارد، موقعیت‌هایی را بدست می‌آورد. در واقع هر فرد به اندازه نقشی که در تولید اجتماعی دارد از موقعیت‌هایی بهره مند می‌شود. بدیهی است سبک زندگی را به هر معنایی در نظر بگیریم عوامل متعددی مانند اشتغال و موقعیت‌های شغلی، سطح تحصیلات و... در ایجاد و ارتقای آن موثرند.

به نظر می‌رسد که با حضور زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و ... سبک زندگی سلامت محور زنان نیز متأثر از فضاهاى جدید تغییر کرده است. از این رو، مقاله حاضر به این موضوع پرداخت که در سبک زندگی سلامت محور گروه‌های مختلف زنان تفاوتی دیده می‌شود یا نه؟

اشتغال زنان سبک زندگی آنان را در بعد فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی عاطفی، سلامت، تغذیه و ... تغییر می‌دهد. اگرچه اشتغال، توانمندی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان را افزایش می‌دهد به همان نسبت که منشا بهبود سبک زندگی و رشد و پیشرفت زنان شده است، اما از سویی چالش‌ها و دغدغه‌هایی هم به همراه دارد بویژه زمانی که تلاش می‌کنند نقش‌های سنتی و خانوادگی را با نقش‌های اجتماعی همراه سازند، تعارض و فشار روحی بیش‌تری را تجربه می‌کنند از سویی گاه در اثر فشارهای نقش، در مقایسه سبک زندگی خود با زنان خانه دار، دچار تردید و سردرگمی و بحران‌های هویتی می‌شوند.

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که سبک زندگی سلامت محور در بین زنان شاغل مناسب‌تر از سبک زندگی غیر شاغلین است.

این نتایج با یافته‌های کردی و هادیزاده (kordi, hadizadeh, 2012) و رفعت جاه (rafatjah, 2008) و تورچ (torche, 2007) همخوانی دارد. در ضمن از میان ده بعد سبک زندگی سلامت محور، سه بعد ورزش و تندرستی، سلامت اجتماعی و اجتناب از دارو با وضعیت اشتغال معنادار نشده است.

در این تحقیق نتایج نشان دادند که بین سبک زندگی سلامت محور و وضعیت سکونت تفاوتی وجود ندارد هم‌چنین از میان ابعاد سبک زندگی سلامت محور فقط دو بعد، پیشگیری از بیماری و سلامت معنوی با سن رابطه معناداری دارند. هم‌چنین سبک زندگی سلامت محور و بعد خانوار فقط در دو بعد پیشگیری از بیماری و سلامت روان شناختی معنادار شده است.

از سوی دیگری رابطه بین این سبک زندگی و تحصیلات و سن مورد تایید قرار گرفته است. که این نتایج همسو با نتایج تورچ (torche, 2007) و رفعت جاه (rafatjah, 2008) می‌باشد. ولی بین نوع مسکن و سبک زندگی سلامت محور رابطه معنادار نشده است. نتایج تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد تحصیلات و سن حدود ۱۱ درصد از تغییرات سبک زندگی سلامت محور زنان را می‌تواند پیش‌بینی کند و سایر گروه بندی‌های اجتماعی رابطه معناداری با سبک زندگی زنان ندارد این نتایج با یافته‌های تورچ (torche, 2007) و کردی و هادیزاده (kordi, hadizadeh, 2012)، همسو است.

بطور کلی نتایج این پژوهش تأکیدی بر دیدگاه بورديو در خصوص تأثیرپذیری سبک زندگی از وضعیت فعالیت در دوره معاصر است. او سبک زندگی را متأثر از ذائقه، و ذائقه را پیامد منش و منش را نیز محصول جایگاه فرد در ساختارهای عینی اجتماعی می‌داند.

و هم‌چنین تأکیدی بر دیدگاه وبلن درباره تأثیر شغل بر سبک زندگی است. علاوه بر اینکه تأکیدی بر دیدگاه پارکر، باکاک و در مورد تأثیرگذاری تحصیلات بر سبک زندگی می‌باشد.

از آنجایی که با بهبود سبک زندگی سلامت محور هزینه‌های بهداشتی جامعه کاهش می‌یابد لذا نهادهایی مثل وزارت ورزش و جوانان، دفتر اجتماعی استانداری، دفتر زنان و خانواده استانداری، آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها می‌توانند با آموزش سبک زندگی صحیح به کاهش هزینه‌های بهداشتی جامعه کمک کنند. هم‌چنین سازمان ورزش و جوانان با اداره کل زنان و خانواده استانداری و بهزیستی می‌توانند در این زمینه سیاست‌گذاری نموده و آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها با تهیه محتوای مناسب در برنامه‌ها و کتب درسی می‌توانند به آموزش شیوه‌های صحیح زندگی به این امر کمک کنند.

References

- Bocock, R. (2001). Consumption, translated by khosro sabori, Tehran: shiraze. (Persian)
- Bourdieu, P. (1984). Distinction: A social critique of the judgement of taste, Translated by Richard Nice, Rout ledge & kaga paul.
- Chaney , D. (1996). Life style, London: Routledge.
- Clarke-Stewart, K. A. (1982; 2nd edition 1993). Daycare. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Ebrahimi, GH, behnoei, A. (2010). Youth lifestyle: sociological study of lifestyle and its components among girls and boys babolsar, Journal of cultural studies and communications, Vol.6, No.18, PP.136-150. (Persian)
- Fazeli, M. (2002). Consumption and lifestyle, Qum: sobeh sadegh. (Persian)
- Giddens, A. (2001). Consequences of modernity, translated by Mohsen salasi, Tehran: nashremarkaz. (Persian)
- Gybynz, J. & Reimer, B. (2002). Politics of postmodernity, translated by Mansor Ansari, Tehran: Gamenow. (Persian)
- Hakim, C. (2002). Lifestyle Preferences as Determinants of Women's Differentiated Labor Market Careers. Journal of Work and occupations, Vol. 29, No.4, PP.428-459.
- Hamidi, N. & faraji, M. (2008). Lifestyle and women dress in Tehran. Journal of Cultural Studies, Vol.1, No.10, PP.65-92. (Persian)
- Khatam, A. (1999) . the study lifestyle and consumer culture in tehran. M.A. Thesis. Allamah university. (Persian)
- Khajenuri, B. Ruhani, A. & Hashemi, S. (2011). Lifestyle and body management. Journal of Sociology Women, Vol.2, NO.4, PP.21-48. (Persian)
- Karami ghohi, M. & zadsar, z. (2013). Assessment study of the relationship between religiosity and lifestyle. Journal of Woman in culture and art, Vol.5, No.1, PP.85-101. (Persian)
- Kordi, H. & Hadizadeh, S. (2012). Check lifestyle employed and unemployed women. Journal of woman and society, Vol.3, No.4, PP.21-42. (Persian)
- Rafatjah, M. (2008). effect of position job on the employed women lifestyle. Journal of cultural and communication studies, Vol.4, No.11, PP.139-160. (Persian)

- Rahmat abadi, E. & Aghabakhshi, H. (2005). Youth lifestyle and social identity. *Journal of social welfare*, Vol.5, No.20, PP.235-253. (Persian)
- Rosengren, K.E. (1994). *Media Effects And Beyond Culture, Socialization And Lifestyles*, London, New York: Routledge.
- Shalchi, V. (2007). Coffee youth lifestyle, cultural studies. *Journal of Cultural Studies*, Vol.1, No.1, PP.93-115. (Persian)
- Torche, F. (2007). Social Status and Cultural Consumption: The Case of Reading in Chile. *Poetics*, Vol. 35, No.2-3, PP.70-92.
- Veblen, T. (2004). *The theory of the leisure class*, by translated farhang Arshad, Tehran: nashreney. (Persian)
- Veal, A.J. (2001). Leisure, Culture and Lifestyle. *Journal of Society and Leisur*, Vol.24, No.2, PP.359-376.

